

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه قم
دانشکده الهیات و معارف اسلامی
پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه اسلامی

عنوان:

زمان در فلسفه ارسطو، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی

استاد راهنما:

دکتر زهره برقی

نگارنده:

مرضیه سپهوند

مهر ۱۳۹۳

تقدیم به:

پدر بزرگوار و مادر مهربانم:

آن دو فرشته‌ای که از خواسته‌هایشان گذشتند، سختی‌ها را به جان خریدند و خود را سپر
بلای مشکلات و ناملايمات کردند تا من به جایگاهی که اکنون در آن ایستاده‌ام برسم.

برادرم علیرضا:

که همواره در طول تحصیل متحمل زحماتم بود و تکیه‌گاه من در مواجهه با مشکلات؛ و
وجودش مایه دلگرمی من است.

تقدیر و تشکر:

حمد و سپاس خدای را که توفیق کسب دانش و معرفت را به ما عطا فرمود. در اینجا بر خود لازم می‌دانم از تمامی اساتید بزرگوار، اساتید دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد که در طول سالیان گذشته مرا در تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده‌اند تقدیر و تشکر نمایم.

از استاد گرامی و بزرگوار سرکار خانم دکتر برقی که راهنمایی این جانب را در انجام تحقیق، پژوهش و نگارش این پایان‌نامه تقبل نموده‌اند، نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم.

از جناب آقای حجت‌الاسلام و مسلمین دکتر مهدی منفرد که با راهنمایی خود مرا مورد لطف قرار داده‌اند، کمال تشکر را دارم.

چکیده:

زمان از پیچیده‌ترین مسائل فلسفی است به گونه‌ای که فیلسوفان، هر کدام تعریفی متفاوت از آن ارائه کرده‌اند. در این نوشتار سعی شده است «زمان» از دیدگاه سه فیلسوف بزرگ مشاء ارسطو، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی تبیین و بین نظریه‌های ایشان مقایسه شود. به رغم این که گروهی از معاصران ارسطو منکر وجود زمان بوده‌اند، وی زمان را به عنوان یک امر حقیقی، عینی، دارای ارتباط ناگسستنی با حرکت و درعین حال متمایز از حرکت پذیرفته است. معلم اول زمان را مربوط به امور طبیعی و مادی می‌داند؛ و امور نامتحرک را خارج از زمان تلقی می‌کند. وی زمان را «مقدار حرکت از حیث تقدّم و تأخر» تعریف کرده است. زمان از نظر وی یک امر عرضی غیر قار است که به تدریج موجود می‌شود. ارسطو «آن» را مرز مشترک و مایه وحدت هر دو قسم زمان یعنی گذشته و آینده می‌داند و «آن» را از بخش‌های زمان به حساب نمی‌آورد. شیخ الرئیس، به پیروی از معلم اول، زمان را مقدار حرکت به لحاظ تقدّم و تأخر می‌داند که اجزای آن در وجود قابل اجتماع نیست. وی براهین متعددی برای اثبات وجود زمان اقامه کرده است. ابن سینا در کتاب شفاء بحث زمان را در قسمت طبیعیات و مبتنی بر «حرکت» و «تقدم و تأخر» بیان کرده، اما در اشارات این بحث را در قسمت الهیات و از راه «حدوث و قدم» اثبات می‌کند. ابن سینا دلایل منکرین زمان را بیان کرده و به آن‌ها پاسخ داده و وجود زمان را از طریق ماهیت آن مستدل ساخته است. شیخ، مانند ارسطو، زمان را عین تجدد می‌داند که بدون حرکت موجود نبوده و قائم به آن است. خواجه نصیر، در شرح بر اشارات، مانند شیخ، وجود زمان را از راه «حدوث» اثبات کرده، زمان از نظر وی مقدار حرکت به لحاظ تقدّم و تأخری است که ذاتی زمان بوده و به صورت متصل و به تدریج حادث می‌شود. پس دیدگاه طوسی در بحث زمان به طور کامل شبیه نظریه شیخ است. آرای هر سه فیلسوف مورد تحقیق در بحث زمان نزدیک به هم و در بسیاری موارد مشابه است، اختلاف بین آن‌ها بیشتر در نحوه استدلال و استفاده از تقریرهای متفاوت است. هر سه فیلسوف زمان را در طبیعیات و در رابطه با حرکت تعریف کرده‌اند. گردآوری مطالب این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و روش پژوهش آن توصیفی تحلیلی است.

واژه های کلیدی: زمان، حرکت، ارسطو، ابن سینا، خواجه نصیرطوسی.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

Contents

۱	فصل اول: کلیات
۱	مقدمه
۲	۱-۱ اهمیت مسئله زمان
۳	۱-۲ پرسش‌های تحقیق
۳	۱-۳ فرضیه‌ها
۴	۱-۴ هدف تحقیق
۴	۱-۵ روش تحقیق
۵	۱-۶ پیشینه تاریخی و علمی تحقیق
۷	۱-۷ مفهوم شناسی
۱۰	۱-۸ زمان در اسطوره‌های یونانی
۱۱	۱-۹ زمان در ایران باستان
۱۲	۱-۱۰ زمان در اندیشه متکلمان
۱۴	۱-۱۱ زمان در اندیشه ابوالبرکات بغدادی
۱۸	۱-۱۲ زندگی‌نامه و روش فلسفی
۱۸	۱-۱۲-۱ ارسطو
۱۹	۱-۱۲-۲ شیخ‌الرئیس
۱۹	۱-۱۲-۳ خواجه‌نصیرالدین طوسی
۲۱	فصل دوم: حرکت
۲۲	مقدمه
۲۳	۱-۲ تعریف لغوی حرکت

۲۳	۲-۲ حرکت در اصطلاح فلسفی
۲۴	۳-۲ تغییر
۲۵	۴-۲ ماهیت حرکت از دیدگاه ارسطو
۲۶	۵-۲ ماهیت حرکت از دیدگاه ابن سینا
۲۸	۶-۲ معانی حرکت
۳۰	۷-۲ اقسام حرکت از جهت متحرک
۳۰	۲-۷-۱ عرضی
۳۰	۲-۷-۲ ذاتی
۳۱	۸-۲ اقسام حرکت از جهت محرک
۳۱	۲-۸-۱ طبیعی
۳۱	۲-۸-۲ ارادی
۳۱	۲-۸-۳ قسری
۳۱	۲-۹ لوازم حرکت
۳۲	۲-۱۰ حرکت در مقولات
۳۴	۲-۱۱ برهان محرک نخستین (برهان حرکت)
۳۸	۲-۱۲ قوه و فعل
۴۰	۲-۱۳ ماده و صورت
۴۳	۲-۱۴ تقدم و تأخر
۴۵	۲-۱۵ حدود و قدم
۴۸	فصل سوم: زمان در فلسفه ارسطو
۴۸	مقدمه
۵۰	۳-۱ بررسی وجود زمان در فلسفه ارسطو
۵۳	۳-۲ بررسی ماهیت زمان در فلسفه ارسطو
۵۷	۳-۳ «زمان» و رابطه آن با «حرکت» و «سکون»

۵۸	۴-۳ رابطه «آن» و زمان
۶۲	۵-۳ حدوث و قدم زمان
۶۴	۶-۳ رابطه زمان و نفس
۶۹	فصل چهارم: زمان در فلسفه ابن سینا
۷۰	مقدمه
۷۱	۱-۴ دیدگاه‌های مختلف درباره زمان در عصر ابن سینا
۷۲	۱-۱-۴ منکرین زمان
۷۲	۱-۱-۴-۱ دلیل اول: تقسیم‌پذیری زمان
۷۵	۱-۱-۴-۲ دلیل دوم: وجود زمان مستلزم اجسام نامتناهی
۷۶	۱-۱-۴-۲ توهمی بودن زمان
۷۸	۱-۱-۴-۳ مجموع اوقات بودن زمان
۷۹	۱-۱-۴-۴ جوهر ازلی و مستقل بودن زمان
۸۰	۱-۱-۴-۵ حرکت بودن زمان
۸۱	۲-۴ بررسی وجود زمان در فلسفه ابن سینا
۸۲	۱-۲-۴ برهان طبیعی
۸۷	۲-۲-۴ برهان الهیون
۸۷	۱-۲-۲-۴-۱ تقریر برهان در شفاء (از طریق تقدم و تأخر)
۸۸	۲-۲-۲-۴-۲ تقریر برهان در اشارات (از طریق حدوث و قدم)
۹۲	فصل پنجم: زمان در فلسفه خواجه نصیرالدین طوسی
۹۳	مقدمه
۹۴	۱-۵ بررسی وجود زمان در فلسفه خواجه نصیرالدین طوسی
۹۶	۲-۵ بررسی ماهیت زمان در فلسفه خواجه نصیرالدین طوسی
۹۸	۳-۵ وجود «آن»
۹۹	۴-۵ اشکال‌های فخر رازی بر ابن سینا و پاسخ‌های خواجه نصیر به او

۱۰۲	فصل پنجم: تحلیل و مقایسه بین نظریه سه فیلسوف در باب زمان
۱۰۳	مقدمه
۱۰۸	۱-۶ زمان کم متصل غیر فار
۱۱۰	۲-۶ تعریف حرکت از دیدگاه ارسطو، شیخ‌الرئیس و خواجه نصیر
۱۱۰	۳-۶ دلیل وجود زمان
۱۱۱	۴-۶ زمان و «آن»
۱۱۳	۵-۶ تمایز و وابستگی زمان و حرکت
۱۱۵	۶-۶ تمایز زمان و ادراک آن
۱۱۶	۷-۶ متعلق زمان
۱۱۷	۸-۶ زمان مقیاسی برای سکون
۱۱۷	نتیجه‌گیری
۱۱۹	فهرست منابع و مآخذ:
۱۱۹	الف. منابع فارسی
۱۲۲	ب. مقاله‌ها
۱۲۴	ج. منابع عربی

فصل اول: کلیات

مقدمه

زمان از مباحث بسیار مهم فلسفی است که قدمت آن به قرن‌ها پیش از میلاد برمی‌گردد، بحث زمان بعد از بحث وجود و حرکت از مهم‌ترین مسائلی بود که ذهن متفکران را به خود مشغول ساخته و زمینه‌ساز اندیشه فلسفی در نخستین فلاسفه یونان باستان تا به امروز بوده است.

زمان از جمله اموری است که ما بیش از هر چیزی با آن سروکار داریم، همه ما آن را می‌شناسیم؛ زیرا زمان از بنیادی‌ترین مسائلی است که همواره بشر درباره آن تأمل کرده است، به گونه‌ای که همیشه با انسان بوده و در هیچ دوره تاریخی مسئله زمان از ذهن بشر بیرون نرفته و بشر هر لحظه به زمان توجه نموده و در پی رسیدن به حقیقت آن است؛ یعنی در هیچ دوره‌ای نمی‌توان زمان را جدا از زندگی روزمره آدمیان در نظر گرفت. تمامی دریافت‌های ما به وسیله زمان قابل درک بوده، چرا که بدون زمان هیچ آگاهی برای ما متصور نخواهد بود.

زمان یکی از مشهورترین و درعین حال معما بر انگیزترین وجوه واقعیت به نظر می‌آید، زندگی ما در زمان روی داده است و ما همواره درباره آن و این که آن چه در گذشته، آینده و حال انجام داده اندیشیده‌ایم و با این وجود وقتی که سعی در شناخت چستی آن داشته باشیم آن را بسیار حیرت‌آور و ناشناخته در می‌یابیم. به همین دلیل در طول تاریخ بیش از ده قول متفاوت درباره آن ارائه شده که این آراء به قدری مختلف و متباعد و گاه متناقض است که کمتر مسئله فلسفی را با آن می‌توان مقایسه کرد و این خود نیز خبر از صعوبت، پیچیدگی و ابهامات فراوان در پرداختن به مبحث زمان است. به دلیل این که همه ما تصور می‌کنیم با زمان آشنا بوده و آن را می‌شناسیم، زمان نیز مورد دست‌کاری افراد متفلسف قرار گرفته و انبوهی از نظریات درباره زمان فراهم آمده است. پس ما به آسانی نمی‌توانیم به واقعیت وجودی زمان واقف شویم.

زمان ارتباط وثیقی با «حرکت»، «حدوث و قدم» و «تقدم و تأخر» داشته به گونه‌ای که فیلسوفان یونانی و اسلامی از روزگاران کهن بدان پرداخته‌اند و از طریق این مفاهیم به وجود زمان رسیده‌اند، ارسطو درباره ارتباط حرکت و زمان می‌گوید: «ما نه تنها حرکت را با زمان اندازه می‌گیریم، بلکه زمان را نیز با حرکت می‌سنجیم؛ زیرا آن دو یکدیگر را تعریف می‌کنند»^۱. بنابراین حرکت و زمان هر چند به لحاظ ظاهر و مفهوم متکثر و متعدد جلوه می‌کنند اما در حقیقت چنان به

۱. ارسطو، **طبیعیات**، (ترجمه: مهدی فرشاد)، چاپ دوم، (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۶۴.

هم گره خورده‌اند که نمایانگر یک حقیقت و واقعیت تلقی می‌شوند و در حیطه علوم طبیعی به حساب می‌آیند؛ این دو نیز ازلی و ابدی هستند.

در یونان باستان، در میان نخستین فیلسوفان، سخن از موهوم بودن زمان دیده می‌شود ولی ارسطو زمان را از قلمرو متافیزیک خارج ساخته و آن را از نگرش کاملاً طبیعی مورد توجه قرار داده است. وی بر ارتباط میان زمان و حرکت تأکید دارد و زمان را متعلق به حرکت می‌داند و آن را نیز از اعراض نه‌گانه شیء به شمار آورده که وجودی تبعی و غیرمستقل از حرکت دارد. ارسطو به تجربه حسی زمان معتقد بوده و آن را مقدار سریع‌ترین حرکت، یعنی حرکت فلک الافلاک دانسته است؛^۱ یعنی زمان بدون حرکت موجود نخواهد بود. در این میان ابن‌سینا فیلسوف ایرانی نیز به تبعیت از ارسطو زمان را مقدار و اندازه حرکت فلک اطلس دانسته و آن را به‌عنوان یک مفهوم طبیعی در طبیعات مطرح کرده است.

در فلسفه مشاء که نظریه فیلسوف‌های آن مورد بحث این نوشتار است، زمان از معقولات اولی و مفاهیم ماهوی به شمار آمده، عرض لازم اجسام، عرض خارجی و محمول بالضمیمه، دارای وجود رابطی و محتاج موضوع و کم متصل غیر قار الذات به شمار آمده و وجودی نقطه مانند داشته است.

۱-۱ اهمیت مسئله زمان

هر انسانی در زندگی خود با زمان و مسائل مربوط به آن درگیر است، به همین دلیل هر انسانی نزد خود تصوراتی از زمان دارد. سؤال‌هایی که ذهن هر انسانی را به خود مشغول می‌کند مانند این که گذشته^۲، آینده^۳ و حال^۴، به چه صورت خواهد بود؛ ارتباط بین آن‌ها چگونه است؟ آیا تمام وقایعی که اتفاق می‌افتد در زمان است؟ آیا هر چیزی زمان خاص خود را دارد؟ آیا زمان می‌تواند متوقف شود؟

زمان در ادوار متوالی نقطه کانونی پژوهش‌ها بوده و پیشینه مسئله زمان بسیار بیشتر از اندیشه مابعدالطبیعی است، به همین دلیل تحقیق در این رابطه، رشد بسیار داشته و با اینکه حکیمان و متکلمان درباره آن بسیار سخن گفته‌اند، اما هنوز جای پژوهش و ژرف‌اندیشی در زوایای مختلف آن وجود دارد؛ اهمیت جایگاه پردازش مسئله زمان در تفکر فلسفی از عمده‌ترین مسائل طبیعت به

۱. الزمان وهو مقدار حركة الفلك الاطلس، سید شریف علی بن محمد جرجانی، **التعريفات**، چاپ سوم، (تهران: انتشارات امیر کبیر،

۱۳۷۰)، ص ۱۲۷.

2. Past
3. Future
4. Present

شمار می‌آید، از میان مسائلی که در رابطه با زمان مطرح بوده، حقیقت و ماهیت زمان و همین‌طور وجود آن از اهمیت بیشتری برخوردار است تا جایی که هر کدام به تنهایی موضوع مهمی برای بحث و بررسی بوده، به گونه‌ای که دیگر مسائل این بحث را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. در هیچ دوره تاریخی زمان از ذهن آدمی بیرون نرفته است.

ما در این پژوهش به بحث زمان از دیدگاه فیلسوف یونانی یعنی ارسطو، فیلسوف اسلامی ابن‌سینا و متکلم شیعی خواجه‌نصیرالدین طوسی خواهیم پرداخت که اندیشه آن‌ها در بحث زمان پیش از بحث‌های روانشناسی و فیزیک جدید بوده است.^۱

۱-۲ پرسش‌های تحقیق

در مسئله زمان به سؤال‌هایی برمی‌خوریم که در این پژوهش در پی یافتن پاسخی مناسب و درخور تعمق به این سؤال‌ها هستیم. از جمله:

۱- دیدگاه ارسطو، ابن‌سینا و خواجه‌نصیرالدین طوسی درباره وجود و ماهیت زمان چیست؟

۲- آیا در بحث زمان بین سه فیلسوف مذکور اختلاف نظری دیده می‌شود؟

۳- چه وجه اشتراکی میان دیدگاه این سه فیلسوف در بحث زمان وجود دارد؟

۱-۳ فرضیه‌ها

۱- ارسطو زمان را کمیت و مقدار حرکت فلک اقصی و قدیم می‌داند، ابن‌سینا زمان را مقدار حرکت می‌داند، نه از جهت مسافت؛ بلکه از جهت تقدّم و تأخیری که باهم جمع نمی‌شوند و خواجه‌نصیرالدین طوسی زمان را مقدار حرکت می‌داند به لحاظ تقدّم و تأخیری که عارض بر حرکت می‌شود.

۲- این سه فیلسوف در بحث از زمان اختلاف بنیادی باهم نداشته‌اند، جز اینکه ارسطو زمان را مقدار حرکت و حرکت فلک را به‌عنوان زمان معیار برای آن قرار داده و ابن‌سینا زمان را در عالم واحد دانسته و آن را مقدار حرکت فلک اقصی خوانده است.

۳- به نظر می‌رسد که این سه فیلسوف نامی بحث زمان را در طبیعات در بحث حرکت مطرح کرده و به آن در این حیطه از علم فلسفه پرداخته‌اند. خواجه در بحث زمان نظریه خاصی نداشته و فقط به شرح و بسط نظریه ابن‌سینا پرداخته است.

۱. مهدی منفرد، *زمان در فلسفه صدرالمتألهین و سنت آگوستین*، چاپ اول، قم: موسسه بوستان کتاب، انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸، ص ۲۱.

۴-۱ هدف تحقیق

هدف از این پژوهش بحث پیرامون مسئله «زمان» از منظر مکتب فلسفی مشایی خواهد بود و همچنین مباحثی که در این زمینه نقش زیربنایی و بنیادی دارد بیان خواهد شد. آنچه در این پژوهش مد نظر قرار گرفته این است که جایگاه بحث «زمان» در نظام‌های فلسفی فیلسوفان نامی چون ارسطو، ابن سینا و خواجه‌نصیرالدین طوسی چگونه است، ماهیت و حقیقت زمان از نظر ایشان چیست؟ همچنین به بررسی اعتراض‌هایی که بر این فیلسوفان در بحث زمان شده و بررسی مسائل زیربنایی زمان چون حرکت، ماده و صورت، تقدم و تأخر و... پرداخته‌ایم و سپس سعی شده است تا حد امکان آراء این فیلسوفان در این زمینه با یکدیگر مقایسه شود تا معلوم شود در کجای از بحث زمان با یکدیگر هم عقیده بوده‌اند و یا سخن یکدیگر را دریافته و از هم دور شده‌اند؛ و بدین وسیله در جهت تبیین هر چه بیشتر مفهوم «زمان» از منظر ارسطو، ابن سینا و خواجه نصیر طوسی و همچنین دریافت نقاط اشتراک و امتیاز آراء این متفکرین کوشش شده است.

۵-۱ روش تحقیق

به این صورت که در تمام مراحل تحقیق و تحریر این پایان‌نامه سعی شده است با مراجعه مستقیم به آثار ارسطو، ابن سینا و خواجه نصیر طوسی، نظر آن‌ها درباره مسئله زمان و مقایسه بین دیدگاه‌ها، بیان نظرهای شارحان و مفسرهای آن‌ها پرداخته شود؛ بنابراین روش پژوهشی به کار گرفته شده در این اثر روش توصیفی تحلیلی خواهد بود.

نحوه نگارش این نوشتار به این شکل است که: این نوشتار از شش فصل تشکیل شده است که در فصل اول کلیات بحث زمان یعنی اهمیت، روش، هدف، پیشینه تاریخی و علمی و همچنین پرسش‌های قابل طرح در این رابطه خواهیم پرداخت. در فصل دوم به بحث حرکت و تغیر و عوامل آن‌ها که فرع بر وجود زمان است می‌پردازیم. در فصل سوم به نظریات ارسطو درباره وجود و ماهیت زمان و عوامل مرتبط با زمان پرداخته‌ایم. در فصل چهارم بعد از بیان عقاید مختلف درباره زمان در عصر ابن سینا، حقیقت و ماهیت زمان از نگاه وی تبیین شده است. در فصل پنجم نظر خواجه نصیر طوسی درباره وجود و ماهیت زمان را بیان و به دنبال آن ایرادهایی که امام فخر رازی بر شیخ وارد کرده و خواجه طوسی به آن‌ها پاسخ داده را ذکر کرده‌ایم. در فصل پایانی به تحلیل و مقایسه میان نظریه‌های سه فیلسوف بزرگ یونانی و مسلمان ایرانی می‌پردازیم.

۱- ۶ پیشینه تاریخی و علمی تحقیق

زمان در نزد اسطوره‌های یونانی با عنوان «کرونوس»^۱ آمده است؛ و آن را خدایی می‌دانستند که فرزندان خود را می‌بلعید.^۲ بر اساس این دیدگاه زمان به‌عنوان فاصله بین آسمان و زمین معرفی شده، اما در ایران باستان زمان را به‌عنوان «زروان»^۳ تلقی می‌کردند و آن را موجود نخستین و ازلی و آفریدگار جهان می‌دانستند.

«ثبات و تغییر» یا «وحدت و کثرت» در جهان مادی از جمله مسائلی بود که فیلسوفان یونان باستان را به خود مشغول کرده و کانون تأملات فلسفی آن‌ها قرار گرفت.^۴

هراکلیتوس^۵ مؤسس نظریه حرکت و تغییر، دگرگونی و حرکت را محور و اصل اساسی جهان می‌داند و همه چیز را گذرا و ناپایدار دانسته و جهان را به رودخانه‌ای که نمی‌توان دو بار در آن گام نهاد تشبیه کرده است که مهره‌های آن در بازی به حرکت درمی‌آیند؛ اما پارمنیدس^۶ مبتکر نظریه سکون و ثبات، نخستین کسی است که در تاریخ تفکر فلسفه غرب، واقعی بودن وجود زمان را انکار می‌کند؛ زیرا وی منکر هرگونه تغییر و تبدل و حرکت در عالم بوده است. افلوپین نیز زمان و حرکت را باهم مرتبط دانسته، زمان را همان حرکت واجد اندازه و مقدار می‌داند. «زمان حرکتی اندازه گرفته شده است که ثابت نمی‌ماند. زمان به همراه حرکت پیش می‌رود»^۷.

افلاطون زمان را بر اساس حرکت جهان بررسی کرده و تمام دوره حرکت جهان متغیر را تا آنجا که با نظام مثل خویش سازگار است، زمان تلقی می‌کند؛ اما ارسطو تحلیل خود از زمان را با تغییرات جزئی شروع می‌کند و زمان را ابتدا بر اساس کوچک‌ترین میزان، مطالعه می‌کند و بعد به صورت تبعی در مورد همه جهان سرایت می‌دهد.^۸

رواقیان اگرچه برای زمان، ذات قائل نبودند ولی به نظر می‌رسد که تعریف آن‌ها از زمان به‌عنوان «هویتی که بین مبدأ جهان و پایان آن وجود پیدا می‌کند» در واقع همان تعریف فیثاغوریان را در بردارد که زمان را نتیجه تغییرات و حرکت در عالم می‌دانستند.

1. Kronos

۲. منفرد، پیشین، ص ۳۵.

3. Zurvan

۴. منفرد، پیشین، ص ۴۰.

5. Hraclitus

6. parmenides

۷. فلوطین، دوره آثار، (ترجمه: رضا کاویانی؛ محمدحسن لطفی)، چاپ دوم، (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی)، جلد ۲، ص

۸۹۹

۸. همان، ص ۵۹.

در مکتب مشاء پیش از اسلام زمان مقدار حرکت فلک دانسته شده است، فیلسوفان مشایی مسلمان هم همین تلقی از زمان را دارند؛ ابن سینا در تعریف زمان تحت تأثیر ارسطو قرار گرفته و مانند وی زمان را مقدار حرکت فلک اقصی و وجود زمان را بدیهی می‌داند.

میرداماد زمان را در کنار دهر و سرمد قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که شناخت زمان علاوه بر شناخت حرکت، به شناخت دهر و سرمد هم نیازمند است که از آن به حدوث دهری تعبیر شده است. مشاء، اشراق و پیروان حکمت متعالیه به واقعی بودن زمان معتقدند اما درباره ماهیت آن اختلاف نظرهایی بین آنها وجود داشته است؛ همگی آنها زمان را از اعراض لازم و تحلیلی حرکت می‌دانند. در اینجا یادآور می‌شویم که بیشتر فیلسوفان غرب و شرق درباره زمان بحث کرده‌اند اما فیلسوفانی که درباره آن به تفصیل بحث کرده‌اند عبارت‌اند از: افلاطون، فلوطین، ارسطو، کانت، نیوتن، برگسون، آگوستین، ابن سینا، شیخ اشراق و صدرالمتهلین شیرازی و

بی‌گمان یکی از بحث‌های دشوار فلسفی، بحث در مسئله زمان است. پیشینه این بحث به حکمای پیش از سقراط برمی‌گردد. آنچه در ابتدا مورد توجه قرار می‌گیرد این است که پژوهشی مستقل که صرفاً به بحث زمان از منظر فیلسوفانی چون ارسطو، ابن سینا و خواجه نصیر پرداخته باشد وجود ندارد؛ اگرچه زمان از منظر ارسطو و ابن سینا در مقالات و پایان‌نامه‌های دیگری به صورت جداگانه وجود دارد، اما با چیزی که در اینجا مد نظر ماست متفاوت بوده، قصد ما در این پژوهش بررسی نظرگاه این فلاسفه، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که در این زمینه بین فیلسوفان یادشده وجود دارد و همچنین بررسی تفاسیری که بر آثار این متفکران در رابطه با زمان شده است در این راه از کتاب‌ها و مقالاتی که درباره بحث زمان تدوین شده در حد امکان استفاده شده است که عبارت‌اند از: کتاب الشفاء ابن سینا (مقاله دوم فصل ۱۰-۱۳)، طبیعیات ارسطو (کتاب چهارم)، شروح اشارات (نمط صنع و ابداع) تألیف‌های بهشتی، ملکشاهی و حسن زاده آملی، فضا و زمان در فیزیک و متافیزیک علی عابدی شاهرودی (فصل اول)، زمان در فلسفه صدرالمتهلین و سنت آگوستین اثر مهدی منفرد، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی اثر استاد شهید مرتضی مطهری که مجموعه درس‌های وی بر جلد سوم اسفار است و ...

مقالاتی که در این نوشتار استفاده شده است ۱- «نظریه زمان» در فلسفه ابن سینا اثر بهروز پور جبار جاهد، فصلنامه علامه، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۱۰. ۲- «مطالعه تطبیقی درباره زمان در فلسفه ارسطو و حکمت متعالیه» نویسنده عباس شیخ شعاعی، خردنامه صدرا، بهار ۱۳۸۰، شماره ۲۳. ۳- معنی و وجود حرکت در فلسفه ابن سینا، مهدی نجفی افرا. ادیان و عرفان: آینه معرفت، مهر ۱۳۸۸،

شماره ۲۰، ۴- «تحلیل و نقد نظریه وجود زمان» محسن کدیور، نامه مفید، تابستان ۱۳۷۴، شماره ۲، ۴- «تحلیل و نقد نظریه موهوم بودن زمان» محسن کدیور، نامه مفید، بهار ۱۳۷۴، شماره ۱؛ و... پایان نامه‌ها: ۱- زمان در فلسفه ارسطو، سید ابراهیم اشک شیرین پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه از دانشگاه شهید بهشتی تهران. ۲- زمان در فلسفه اسلامی، محسن کدیور پایان نامه کارشناسی ارشد از دانشگاه تربیت مدرس قم. ۳- بررسی و مقایسه دیدگاه‌های حکمت متعالیه و فیزیک نوین درباره حرکت و زمان، مسعود ابوالحسنی پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه قم؛ و...

۱- ۷ مفهوم شناسی

زمان: زمان^۱ به معنی وقت کم و وقت زیاد است. زمان عبارت است از مدت واقع بین دو حادثه که یکی از آن‌ها پیشین و دومی پسین و در پی اولی باشد و در اصطلاح فلسفی عبارت است از مقدار حرکت بر حسب قبل و بعد که در وجود باهم قابل اجتماع نیستند. کون و فساد: کون و فساد در اصطلاح فلسفی به معنای پدید آمدن و نابود شدن پدیده است و اخص از وجود و عدم است.

حرکت: حرکت^۲ در لغت به معنای انتقال جسم از مکانی به مکان دیگر است و در مقابل سکون است. در فلسفه حرکت یک مفهوم ماهوی نیست و لذا حلاً ندارد و نمی‌توان برای آن یک تعریف حقیقی ارائه داد و لذا آنچه در تعریف حرکت بیان می‌شود، در واقع تعریف لفظی است. در اصطلاح فلسفی حرکت عبارت است از خروج تدریجی از قوه به فعل. مقصود از تدریج، واقع شدن در زمان‌هایی یکی پس از دیگری است، ارسطو و به تبع آن ابن سینا حرکت را کمال اول دانسته برای آنچه بالقوه است از آن جهت که بالقوه است^۳.

سکون: سکون^۴ در مقابل حرکت است و عبارت است از زوال حرکت از چیزی که حرکت در شأن آن است؛ و یا عبارت است از حصول در مکان، در مدت بیش از یک زمان. پس وقتی شیء در مکان قرار گیرد و از حرکت جدا شود، موصوف به سکون است؛ و اگر قوای مؤثر در آن، متضاد و متعادل باشد، موصوف به توازن است. به این جهت گفته‌اند: در هر سکونی توازنی است. چنانکه در هر توازنی، سکونی و ثبوتی و استقراری است. در فلسفه ارسطو عنوان ساکن یا

1. Time

2. Motion

۳. جمیل صلیبا. فرهنگ فلسفی. (منوچهر صانعی دره بیدی)، چاپ اول، (تهران: انتشارات حکمت، سال ۱۳۶۶)، ص ۳۰۶.

4. Static

ثابت یا بی حرکت به محرک اول که جهان را به حرکت می آورد و خود حرکت ندارد، یعنی خداوند، اطلاق می شود.

آن: «آن»^۱ (دم) در لغت به معنی وقت است. گویند: اصل آن، اوان است، الف اول آن حذف شده و او تبدیل به الف شده و این کلمه تبدیل به «آن» شده است. در نظر فلاسفه «آن» عبارت است از پایان گذشته و آغاز آینده. این دو، توسط «آن» از یکدیگر جدا می شوند. پس «آن» به این اعتبار حد جدائی بین این دو لحظه است و به این اعتبار که مشترک بین آنهاست، حد پیوند آنهاست.

معیت: معیت^۲ به معنی باهم بودن دو شیء است چه در زمان و چه از لحاظ منطقی.

متقدم: متقدم^۳ یعنی چیزی که قبل از دیگران است و نزد فلاسفه بر دو قسم است: منطقی و زمانی. متقدم منطقی چیزی است که مبدأ یا مقدمه یا شرط یکی از قضایا باشد. متقدم زمانی چیزی است که در زمان مقدم بر دیگران باشد.

متأخر: در اصطلاح فلسفی مراد از تأخر قرار گرفتن چیزی پس از چیز دیگر است.

متغیر: متغیر^۴ چیزی است که بتواند دگرگون شود یا بتواند دگرگون کند یا میل به دگرگونی داشته باشد. تغییر عبارت است از انتقال از حالی به حالی و جمع آن تغییرات است. می گویند: تغییرات حرارت، یا تغییرات سیاسی. تغییرات تدریجی، در نظریات مربوط به تحول و تطور، در مقابل تغییرات دفعی و ناگهانی است.^۵

قوه: قوه^۶ به معنی قدرت، شدت، طاقت و در مقابل ضعف است؛ مثلاً می گویند: قوه جسم، قوه فکر و قوه غریزه.^۷

فعل: فعل^۸ به معنی عمل و هیئت است در چیزی که در چیز دیگری اثر می گذارد مانند هیئت مناسب برندگی برای شیء برنده. فعل عموماً به معنی مؤثر بودن شیء در شیء دیگر است مانند افعال طبیعی از قبیل تأثیر آتش در گرم شدن.

1. moment
2. Simultaneity
3. Anterior
4. Variable
6. Power
8. action

۵. صلیبا، پیشین، ص ۲۴۲.

۷. صلیبا، پیشین، ص ۵۱۹.

قدیم: قدیم^۱ در لغت به معنی چیزی است که زمان زیادی بر آن گذشته باشد و در فلسفه اسلامی به موجودی اطلاق می‌شود که هستی آن دارای آغاز نباشد و مترادف اول است. ابن سینا گوید: «چیزی که قدیم است یا به حسب ذات قدیم است یا به حسب زمان. قدیم ذاتی موجودی است که ذات او را، در هستی آغازی نباشد و قدیم زمانی موجودی است که دارای زمان بی‌آغاز باشد.» (نجات) و نیز گفته است: قدیم بر چند وجه است: می‌گویند قدیم بالقیاس و آن شیئی است که زمان آن در گذشته بیشتر از زمان شیء دیگر باشد. قدیم مطلق نیز به دو وجه اطلاق می‌شود: به حسب ذات و به حسب زمان.

حدوث: حدوث، بودن شیء است پس از نبود آن و قدم مقابل آن است. در لغت و کاربرد عرف، هرگاه زمانی که از پیدایش چیزی گذشته است بیش‌تر از زمانی باشد که از پیدایش چیز دیگری گذشته است، اولی در مقایسه با دومی قدیم (کهنه) و دومی حادث (تازه) نامیده می‌شود. در اصطلاح، به هر موجودی که وجودش متأخر از دیگری (مسبق به غیر) یا وجودش پس از عدمش باشد، حادث می‌گویند؛ در مقابل آن، قدیم است که وجودش متأخر از دیگری یا مسبوق به عدم نباشد. حدوث و قدم از عوارض ذاتی وجودند که در فلسفه بررسی می‌شوند.^۲ پس حدوث به معنای مسبوق بودن وجود شیء به عدم آن است و دارای اقسامی است که مهم‌ترین آن‌ها حدوث ذاتی و زمانی است.

حدوث زمانی^۳: عبارت از وجود بعد از عدم در زمان گذشته است و به این اعتبار خود زمان حادث نیست.

حدوث ذاتی: عبارت از بودن شیء است در وجود خود محتاج به غیر خود و یا عبارت از امری است که از لحاظ وجودی مسبوق به لیسیت ذاتی باشد و یا موجود مسبوق بلیس مطلق است یعنی عدم و بطلان به نظر به ذات او است و یا چیزی است که وجودش به ذات خود نباشد. ماده: ماده‌ی هر چیز یعنی مواد، عناصر و در واقع خمیره‌ای که شیء از آن تشکیل شده است. مثلاً ماده‌ی لباس، پارچه، ماده‌ی میز، چوب و... در اصطلاح فلسفی ماده جوهری است که حامل قوه و استعداد است، ماده جوهری است جسمانی که تحقق و فعلیت آن به صورت و محل توارد صورت متعاقبه هست. فرق ماده با موضوع این است که موضوع بدون عروض عارض متحقق الحصول

1. Ancient

۲. محمدحسین طباطبائی، **نهایة الحکمه**، (ترجمه: مهدی تدین)، چاپ دوم، (قم: موسسه بوستان کتاب مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷)، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳. ملا هادی سبزواری، **شرح منظومه**، چاپ دوم، (تهران: انتشارات حکمت ۱۳۸۷)، ص ۷۵.

است و ماده بدون صورت متحصل نمی‌شود. ماده در همه اجسام، اعم از اجسام فلکی و عنصری موجود است؛ حیثیت ماده فقط حیثیت پذیرش و قبول است.

صورت: منظور از صورت، قالب و ساختار شیء است؛ نوعی نظم و ساختار که شیء را شکل و تعیین می‌بخشد. به‌عنوان مثال، خیاط، پارچه را که ماده لباس است شکل داده و به‌صورت لباس درمی‌آورد؛ در اصطلاح فلسفی صورت، جوهری است که فعلیت هر موجود جسمانی (ماده) را افاده کرده و منشأ آثار ویژه هر نوع مادی است.^۱

۱-۸ زمان در اسطوره‌های یونانی

بحث از زمان به‌صورت مستقل برای فلاسفه یونان باستان مطرح نبوده است. پی بردن به چگونگی تشکیل جهان و شناسایی عناصر اولیه تشکیل‌دهنده آن و نیز واحد یا کثیر بودن پدیده‌ها و واقعیات موجود در عالم و امکان حرکت یا سکون این پدیده‌ها، موضوعات اساسی‌ای بودند که ذهن متفکران یونان باستان را به خود مشغول می‌کردند. بحث از زمان در یونان باستان به‌تبع بحث از موضوعاتی از قبیل نحوه پیدایش جهان و به‌ویژه وجود و عدم حرکت و عوارض آن، مطرح شده و در حاشیه آن‌ها قرار گرفته است. در اسطوره‌های یونانی، در مورد زمان به‌گونه‌ای سخن به میان آمده است که گویی آن را از عوارض جهان مادی می‌دانسته‌اند و پیدایی آن را به‌تبع پیدایی جهان آفرینش و دریکی از مراحل خلقت قرار داده‌اند و نیز زمان را در بند زمین (کیهان) ترسیم کرده‌اند. در اسطوره‌های یونانی آمده است که زمان، همان کروونوس^۲ است؛ و آن را به‌صورت خدایی دانسته‌اند که کودکان خود را می‌بلعید؛ اما نکته مهم در فهم زمان در اسطوره افسانه‌مثله کردن خدای آسمانی است. داستان از این قرار است که آسمان یا همان اورانوس^۳ از کودکان خود نفرت داشت، بدین‌جهت آن‌ها را در حفره‌های زمین^۴ پنهان کرد. زمین از خستگی زیاد و درماندگی به فریاد آمد و ناله سر داد و سرانجام، دور از چشم آسمان، داسی تهیه کرد و آن را به دست کروونوس داد که مخفیانه به پدر حمله کند و انتقام خود و دیگر کودکان را از او بگیرد. لذا کروونوس به پدرش حمله کرد و او را اخته کرد. بدین‌سان آسمان و زمین از هم جدا شد و کودکان توانستند در شکافی که با خشونت کروونوس در میان آسمان و زمین پدید آمده بود

۱. علی شیروانی، کلیات فلسفه، چاپ دوم، (قم: کتابخانه حکمت اسلامی انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۷)، ص ۲۱۳.

2. Koronos
3. ouranos
4. Gaia

آشکار شوند. بر این اساس در یونان باستان زمان عبارت است از فاصله و شکاف میان آسمان و زمین^۱.

فیثاغورسیان زمان را یک کره محیط بر همه اشیاء می‌دانستند به این دلیل که هر چیزی در زمان است و هر چیزی در فلک کل است؛ بنابراین نتیجه گرفتند که زمان همان فلک است، اما این برهان آن‌ها از دیدگاه ارسطو کودکانه‌تر از آن است که مورد نقد و بررسی واقع شود. این نظریه خلط میان واقعیت و انتزاع را نشان می‌دهد که از خصوصیات فکری فیثاغوریان است، یعنی خلط بین فلک جهانی و اندازه حرکت هماهنگ و منظم آن^۲.

بنابراین در افکار یونانیان باستان زمان و حرکت باهم مرتبط بوده‌اند به گونه‌ای که نمی‌توان آن دو را بدون هم تصور نمود؛ یعنی دارای رابطه‌ای ناگسستگی و تنگاتنگ بوده‌اند؛ و به همین دلیل مسائل و مشکلاتی که در باب حرکت مطرح است، در باب زمان هم همین مسائل وجود داشته است.

۹-۱ زمان در ایران باستان

از جالب‌توجه‌ترین عقایدی که در خصوص زمان ابراز شده است، عقیده زروانیها است. زروان بی‌کرانه، هستی محض بوده و مبدأ و منشأ همه‌چیز است؛ اما خود دارای مبدأ و آغازی نیست، در این صورت برای هیچ عقلی قابل فهم نبوده است. زمان در ایران باستان رنگ و صبغه دینی داشته است و آئین زروانی از گرایش‌های دین زرتشتی در ایران باستان محسوب می‌شود. دینی که توسط زرتشت پیامبر آورده شد بر پایه توحید استوار بود؛ اما پیروان او به آموزه‌های وی وفادار نماندند و از زمانی نامعلوم پس از زرتشت و شاید در حوالی آغاز دوران هخامنشی، یکی از دو مینویی که اهورامزدا آفریده بود با خود خدا یکی گرفته شد. به این ترتیب پیروان زرتشت، به دو مبدأ خیر و شر به نام اهورا و اهریمن قائل شده و به ثنویت گرائیدند. اینان که پیروان سنتی زرتشت بودند، اهورا را مبدأ نیکی و خیر، اهریمن را منشأ بدی و شر می‌دانستند و پدیده‌های عالم را نیز به این دو گروه تقسیم کرده و هر گروه را مخلوق یکی از این دو مبدأ می‌شمردند. جهان عرصه درگیری و نزاع این دو مبدأ و خالق تصور می‌شد؛ بنابراین اندک‌اندک این سؤال شکل گرفت که خود این دو مبدأ از کجا و از چه پدید آمده‌اند؟

در دوره‌های بعد و نزدیک اواخر دوران هخامنشی، اندیشه وحدت‌گرایی بعضی از پیروان زرتشت باعث پیدا شدن نحله‌هایی شد که با بازگشت به اصل تعالیم زرتشت، به نوعی توحید

۱. منفرد، پیشین، ص ۳۵-۳۶.

۲. مهدی نجفی افرا، حرکت و زمان در فلسفه، چاپ اول، (تهران: روزنه، ۱۳۸۲)، ص ۱۳۹-۱۴۰.